



دستان برگزاری نمایشگاه «یک کمپ» در زیرزمین دستان را اعلام می‌کند. این نمایشگاه که «کمی» از (به ترتیب حروف الفبا) منیژه اخوان، سرمیناز بارسقیان، صدرا بنی‌اسدی، آیلار دستگیری، و سام سمیعی، با کیوریتوری سام سمیعی است، در روز ۲۱ مهرماه ۱۳۹۶ افتتاح می‌شود و تا ۵ آبان ادامه خواهد داشت.

سام سمیعی درباره‌ی این پروژه می‌گوید: «همیشه نمی‌توانی بگویی در ذهنت چه می‌گذرد، یا چه حسی داری. ممکن است بگویی نه! این نه! نه، این هم نه! اما نتوانی بیان کنی دقیقاً منظورت چیست. یا شاید تعارف داری، یا باید تعارف داشته باشی. ولی شاید بتوانی با کرشمه‌ای با غمزه‌ای با اشاره‌ای کاری کنی دوزاری طرف بیافتد.

اگر این‌کاره باشی، و ابزارهای بیانی دیگر هم چندان دلخوشت نکنند، چند سالی که به این منوال بگذرانی دیگر خبره می‌شوی. نمی‌گویی، نشان هم نمی‌دهی، بعضی وقت‌ها لجاجت می‌کنی، بعضی وقت‌ها هم می‌روی چادر می‌زنی سر حرفی که در ذهن و تن و قلب داری و اطراق می‌کنی. اطراق می‌کنی و بر آن یک نکته که در ذهن داری پافشاری می‌کنی. بعد از مدتی به فشار پا هم نیاز نیست، همان حوالی آن قدر می‌مانی تا تو و منظور و هوا و درختان همه به گونه‌ات عادت کنند و بشوی جزئی از صحنه. اما نمی‌دانند سودای آن چه در سر داری.

این‌ها را سوزان سانتاگ نگفته. این‌ها را من هم نمی‌گویم. تقریباً عده‌ی کثیری از شاعران ساکت به لطایف‌الحیل گوناگون، بودن خویش را این‌گونه نه که ثابت کرده باشند، که اشاره را قابل‌دیدن کرده‌اند تا یا ناظران بگویند خب پس چه در سر داری یا حتی اگر هیچی نمی‌گویند و جلو نمی‌آیند به این کمپ و چادر و اطراق و آتش عادت کنند.

اسکار وایلد خدا بیمارز نتوانست بگوید آن چه می‌خواست بگوید. اما می‌دانست که حتماً نمی‌تواند بگوید. ولی چیزهای دیگری گفت که تا خواننده بخواند اگر اهل دل باشد شکش می‌برد. همان شک را که با خود حمل کند از خم و چم روزگار، نه که کافی‌ست، اما چه می‌شود کرد، بعضاً همان حساسیت تنها چیزی است که می‌توان به جهان عرضه کرد تا اهل نظر بیابند روزی و بشکافند و بشنوند و قول بدهند که سر اسرار نگشایند.

بعضی وقت‌ها هم ناگفتنی نیست، اما گفتنش هم کمکی نمی‌کند، باید باشی و با آن منش نشست و برخاست کنی. اما امروزه کی وقت دارد؟ همین که قدم‌رنجه فرمودید به کمپ چندروزه‌ی ما در این‌جا ممنونیم.

به کمپ ما خوش آمدید. بعضی وقت‌ها در جزیره‌ی هرمز به‌پایش می‌کنیم، اما پیش از این در چمن دانشگاه هنر مشقش می‌کردیم. چشمه‌ای از حساسیتی بوده و هست که یک‌به‌یک از هر یک یادش گرفته‌ایم و بچه‌مان نشده ولی ما بچه‌اش شده‌ایم. در ساحت تخیل و تفکر فارسی‌زبانان تئوریزه‌کردن شاعرانگی هنر تجسمی کار به جایی نمی‌برد. پس همان‌طور که بالتوس بزرگ گفت: بیایید به نقاشی‌ها نگاه کنیم.»

Dastan is pleased to announce "A Camp" at Dastan's Basement. The exhibition, featuring 'a camp' of (in alphabetical order) Manijeh Akhavan, Sadra Bani-Asadi, Serminaz Barseghian, Aylar Dastgiri, and Sam Samiee, and curated by Sam Samiee, will be open for public viewing from October 13 through October 27, 2017.

The curator, quotes Susan Sontag's "Notes on 'Camp'" (1964) to formulate the project's overview:

"Camp is the consistently aesthetic experience of the world. It incarnates a victory of "style" over "content," "aesthetics" over "morality," of irony over tragedy.

39. Camp and tragedy are antitheses. There is seriousness in Camp (seriousness in the degree of the artist's involvement) and, often, pathos. The excruciating is also one of the tonalities of Camp; it is the quality of excruciation in much of Henry James (for instance, *The Europeans*, *The Awkward Age*, *The Wings of the Dove*) that is responsible for the large element of Camp in his writings. But there is never, never tragedy.

40. Style is everything. Genet's ideas, for instance, are very Camp. Genet's statement that "the only criterion of an act is its elegance"<sup>2</sup> is virtually interchangeable, as a statement, with Wilde's "in matters of great importance, the vital element is not sincerity, but style." But what counts, finally, is the style in which ideas are held. The ideas about morality and politics in, say, *Lady Windemere's Fan* and in *Major Barbara* are Camp, but not just because of the nature of the ideas themselves. It is those ideas, held in a special playful way. The Camp ideas in *Our Lady of the Flowers* are maintained too grimly, and the writing itself is too successfully elevated and serious, for Genet's books to be Camp."